

نگاهی تطبیقی به شعر «ای مرغ سحر» دهخدا

و «به یاد آر» آلفرد دو موسه

حسن جوادی*

چکیده

دهخدا شعر «ای مرغ سحر» را به یاد دوست و همکارش میرزا جهانگیرخان صور اسرافیل سروده است. اعتقاد بر این است که این مسمط غم‌انگیز به لحاظ نوع بیان گواهی است بر پیش‌گامی دهخدا در شعر معاصر، و گفته شده که این اولین شعر فارسی است که در آن نفوذ شعر اروپایی مشهود است. برخی بر این عقیده‌اند که وی تحت تأثیر شعر «وقتا که گلوب بهار یکسر» از رجایی‌زاده بوده است. شعر رجایی‌زاده تقلیدی است از شعر «به یاد آر» آلفرد دو موسه که زمانی عاشق رمان‌نویس و نویسنده مشهور فرانسوی خانم ژرژر ساندر بوده است. در این مقاله به احتمال تأثیر دهخدا از شعر «به یاد آر» موسه و شعری که صابر از شعر رجایی‌زاده ساخته است، خواهیم پرداخت.

کلیدواژه‌ها: دهخدا، آلفرد دو موسه، رجایی‌زاده، تأثیرپذیری دهخدا از ادبیات فرانسه، ادبیات تطبیقی.

مقدمه

شعر «ای مرغ سحر» دهخدا را همه به‌خاطر داریم که چگونه شبی در ایوردن^۱

* استاد بازنشسته دانشگاه برکلی (کالیفرنیا)

پیام‌نگار نویسنده: jahan12@comcast.net

سوئیس دوست از دست رفته‌اش میرزا جهانگیرخان صور اسرافیل را در خواب می‌بیند که به او می‌گوید: چرا نگفتی او جوان افتاد؟ دهخدا می‌گوید:

من از این عبارت چنان فهمیدم که می‌گوید: چرا مرگ مرا در جایی نگفته یا ننوشته‌ای؟ و بلافاصله در خواب این جمله به‌خاطر آمد: «یاد آر ز شمع مرده یاد آر!» در این حال بیدار شدم و چراغ را روشن کردم و تا نزدیک صبح سه قطعه از مسقط ذیل را ساختم و فردا گفته‌های شب را تصحیح کرده و دو قطعه دیگر بر آن افزودم و در شماره اول صور اسرافیل منطبعه ایوردن سوئیس چاپ شد. («دیباچه» ۴۳)

ای مرغ سحر، چو این شب تار
وز نفخه روح‌بخش اسحار
بگشود گره ز زلف زر تار
یزدان به کمال شد پدیدار
بگذاشت ز سر سیاه‌کاری
رفت از سر خفتگان خماری
محبوبه نیلگون عماری
و اهریمن زشت‌خو حصاری
یار آر ز شمع مرده، یاد آر!

ای مونس یوسف اندرین بند
دل پر ز شعف، لب از شکرخند
رفتی بر یار و خویش و پیوند
زان کو همه شام با تو یک‌چند
تعبیر عیان چو شد تو را خواب
محسود عدو، به کام اصحاب
آزادتر از نسیم و مهتاب
در آرزوی وصال احباب
اختر به سحر شمرده، یاد آر!

چون باغ شود دوباره خرم
وز سنبل و سوری و سپرغم
گل‌سرخ و به رخ عرق ز شبنم
زان نوگل پیش‌رس که در غم
ای بلبل مستمند مسکین
آفاق نگارخانه چین
تو داده ز کف قرارو تمکین
ناداده به ناز شوق تسکین
وز سردی دی فسرده، یاد آر!

ای همره تیه پور عمران
وان شاهد نغز بزم عرفان
وز مذبح زر چو شد به کیوان
زان کو به‌گناه قوم نادان
بگذشت چو این سنین معدود
بنمود چو وعد خویش مشهود
هر صبح شمیم عنبر و عود
در حسرت روی ارض موعود
در بادیه جان سپرده، یاد آر!

چو گشت ز نو زمانه آباد
وز طاعت بندگان خود شاد
نه رسم ارم، نه اسم شداد
زان کس که ز نوک تیغ جلاد
ای کودک دوره طلایی
بگرفت ز سر خدا خدایی
گل بست دهان ژازخایی
مأخوذ به جرم حقستایی
تسنیم وصال خورده، یاد آر!

(دهخدا ۲-۴)

درباره این مسمط غم‌انگیز که نشان‌دهنده غم و اندوه دهخدا و در عین حال انزجار دهخدا از رژیم بیدادگر محمدعلیشاه و قاتلان دوست و همکارش میرزا جهانگیرخان صور اسرافیل است، بسیار بحث شده است، و عده‌ای از ادیبان آن را نخستین نمونه شعر نو فارسی به‌شمار می‌آورند. یحیی آرین‌پور می‌گوید دهخدا در این شعر «از لحاظ سبک و قالب‌بندی، در ادبیات ایران بدعت تازه‌ای گذاشت و پای از چهار دیوار افکار و انواع مرسوم شعر قدیم بیرون نهاد»^۲ (ج ۲، ۹۷).

منوچهر آتشی گفته است: «این مسمط به لحاظ نظرگاه عاطفی زنده و ملموس و به لحاظ نوع بیانش (اگر پیش از افسانه نیما سروده شده باشد) گواه زنده‌ای است بر پیش‌گامی دهخدا در شعر معاصر، و البته بیشتر از جهت دید شاعرانه غیرمتکلف، نه قالب» (مرادی کوچی ۴۱۴). منیب‌الرحمن^۳ در کتاب شعر فارسی بعد از انقلاب می‌گوید: «دهخدا اولین کسی بود که در مرثیه‌ای که به یاد دوستش میرزا جهانگیرخان صور اسرافیل در ۱۹۰۹ (۱۲۸۷ هـ. ش.) نوشت، علیه قالب‌های سنتی طغیان کرد»، و آن‌گاه وزن و قافیه شعر را شرح داده می‌گوید که این نوع شعر از طرف عده کثیری از

۲. آرین‌پور اضافه می‌کند: چون این قطعه هم از لحاظ شکل و هم از حیث مضمون و طرز بیان در ادبیات ایران بی‌سابقه بود، در آن هنگام بسیار پسندیده افتاد و بعدها نظایر زیاد بر آن ساختند که از آن جمله است قطعات

ای مرغ سحر چو لیلۀ تار	انداخت ز رخ نقاب ظلمت	(احمد خرم)
آن گاه که کوکب سعادت	گردد ز پس افق نمایان	(یحیی دانش)
صبح آمد و مرغ صبحگاهی	زد نغمه به یاد عهد دیرین	(پروین اعتصامی)
ای دل ز جفای دیده یاد آر	زان اشک به ره چکیده یاد آر	(ملک‌الشعرا بهار)
هر سال چو نوبهار خرم	بیدار شود ز خواب نوشین	(اسدالله اشتری)
ای مرغ سحر چو باد شبگیر	برخاست ز جانب خراسان	(عبدالرحمن فرامرزی)
ای دختر کاخ و کشور جم	تاکی به خلاف ره سپاری	(حیدرعلی کمالی)

شاعران هم‌زمان دهخدا مورد تقلید قرار گرفت، و نمونه‌هایی هم نقل می‌کند (۹۷).
منیب‌الرحمن باز در جای دیگر این شعر را، که در شماره سوم صور/سرافیل (۸ مارس
۱۹۰۹) چاپ شد، اولین شعر فارسی می‌داند که در آن نفوذ شعر اروپایی مشهود است،
و می‌گوید: «این شعر نه تنها نوعی جدید و محبوب را به خوانندگان ایرانی معرفی کرد
بلکه به سبب سمبولیسم عمیق و احساسات شخصی تکان‌دهنده آن قابل توجه است»
(۱۶۶).

معلوم نیست که خود دهخدا از لحاظ سبک و قالب شعری متوجه این نوآوری بوده
باشد، زیرا هنگامی که می‌گوید: «این مسمط را نوشتم» به نظر می‌رسد که بیشتر توجهش
به محتوای شعر و زنده ساختن خاطره دوست شهیدش بوده است. آری‌پور و هم‌چنین
رئیس‌نیا ذکر کرده‌اند که احتمالاً دهخدا این شعر را تحت تأثیر شعر «وقتا که گلوب
بهار یکسر» از محمود اکرم بی رجایی‌زاده (۱۸۴۶-۱۹۱۴/۱۲۶۳-۱۳۳۱ هـ ق.)، سروده
است، که می‌توان گفت از اولین طرفداران شعر نو در ترکیه بوده است. رجایی‌زاده یکی
از مهم‌ترین شاعرانی بود که برگرد مجله مشهور ثروت فنون (۱۸۹۱-۱۹۰۱) جمع شدند
و جریان ادبیات جدید ترک را به وجود آوردند. رجایی‌زاده اولین شاعر ترک است که
در مبانی زیباشناسی شعر غرب مطالعه کرده و از جریانات شعری فرانسه قرن نوزدهم و
خاصه رمانتیک‌ها تأثیر بسیار پذیرفته است. بسیاری از شعرای آن دوره ترک، چون
توفیق فکرت، عبدالحق حامد و نامق کمال، او را از استادان مسلم شعر جدید ترک
دانسته‌اند. استبعادی ندارد که دهخدا شعر او را در نظر داشته است.

شعر رجایی‌زاده که در مجموعه پُرمرده، از مجموعه‌های اواخر عمر او، چاپ شده
چنین است:

وقتا که گلوب بهار، یکسر
وقتا که هزار عشق‌پرور
بیلیم کیمه قارشی حسرتندن؟
قیل گوگ یوزینین لطافتندن
اشیاده عیان او لور تغیر
باشلار نوحاته بی‌تأخر؟
صافیت عشمی تخطر

یاد ایت بنی بر دقیقه یاد ایت!

بر لیل سکون نماده تنها
قیل چشمکی عطف سمت بالا
اولد قجه تشیه سنین سر آب
سودالر ایچنده نور مهتاب
ایله اوکچن دمی تذکر

پیش نظرنده سطح دریا ایتد کجه تموج وتنور
یاد ایت منی ساکنانه یاد ایت!

وقتا که صباحه قارشی ناگاه
حسرته چکوب بر آتشین آه
اول آه حزین عاشقانه
بی شبهه ایدنجه قلب و جانه
بر زورق ایچنده تک بر انسان
تترهک سس ايله اولور غزلخوان
اول غملى ترانه تحسر
ایجاب تأثر و تکدر

یاد ایت بنی بر دقیقه یاد ایت!

وقتا که طوروب شو قلب غمناک
وقتا که طوب دهانمه خاک
تنها کیجه لرده بر خیالت
یوم چشمکی با کمال رقت
طوپر افده نهان اولور وجودم
شوقکله تمام اولور سرودم
منظورک اولونجه بالتحیر
بدبختی عشقم ایت تصور

یاد ایت بنی بر دقیقه یاد ایت!

(حبیب ۱۹۲-۱۹۳)

ترجمه فارسی این شعر چنین است:

آن گاه که بهار فرا می‌رسد و در تمام اشیاء تغییرات پدید می‌آید
آن گاه که هزاران عشق‌پرور در میان برگ‌ها جلوه‌گری می‌کنند،
و نمی‌دانم از دوری چه کسی ناله و فریاد می‌کنند،
در آن دم از لطافت آسمان صفای عشق مرا درک کن
مرا به یاد آر، یک دقیقه مرا به یاد آر.

آن گاه که در شبی خاموش بر طرف جویبار نشسته‌ای
و نگاه خود را به سوی آسمان می‌کنی، در میان پرتو دل‌انگیز مهتاب،
و در پیش رویت سطح موج‌زن و پر تالو دریا گسترده است،
و درونت را خاطرات گذشته پر اندوه و غم‌افزا می‌کند،
مرا در سکوت خود به یاد آر.

آن گاه که در سپیده‌دمان ناگاه در زورقی انسانی تنها می‌بینی،
که با حسرت آهی می‌کشد و غزل‌خوان می‌شود،
آن آه حزین عاشقانه، آن ترانه پر غم و تحسر،
مرا نیز در نهان به یاد آر.

آن گاه که این دل غمناک از حرکت باز ایستد و وجودم در خاک پنهان گردد،

وقتی که دهانم پر خاک شود و سرود برخاسته از عشق تو به پایان رسد،
در شب‌های تنهایی اگر خیال من به سراغت آید،
یک لحظه چشم خود را بر هم بگذار و بدبختی عشقم را در نظر آور،
و مرا غمگینانه به یاد آر.

ترجمه شاعرانه این شعر از عزت‌الله رزاقی چنین است:

آن‌گه که رسد بهار از ره	گیتی همه می‌شود منزّه
آن‌گه که ز شور عشق بلبل	هر برگ کند شکوفه ناگه
بنگر ز غم کدام لیلی	قمری شده نوحه‌خوان و مجنون
در پهنه صاف آسمان‌ها	خواننده سرود قلب پرخون

یاد آر از این غریبه یاد آر

تنها ز شب سیاه بی‌تاب	غم یار گزیده بر لب آب
بفکن نظری به‌سوی بالا	این جلوه موج نور مهتاب
هر خار غمی که از گذشته	در دل خلدت فکن به تالاب
دریا نگر و تموج نور	وان گاه یکی شکفته لبلاب

یاد آر از این غریبه یاد آر

باشد که سحر دم سپیده	ز آن خسته زورق آرمیده
بینی ز زلال عاشقانه	سر کرده یکی غمین ترانه
سوزان جگر و خراب و دل‌خون	آهی به‌دل اشک بر دو دیده
نالان و حزین، غمین و گریان	دل‌خسته و زار، اشک‌ریزان

یاد آر از این غریبه یاد آر

وقتی دلی از تپش فتاده	در خاک و گل آشیان بجوید
وقتی دهنی پر از خس و خاک	دم بسته ره عدم بپوید
ناخوانده سرود آخرین شوق	خواهد ز جهان وداع گوید
اشکی بفشان ز چشم نمناک	کان اشک عیان چو من بموید

یاد آر از این غریبه یاد آر

دهخدا ترکی‌راخوب می‌دانسته و اشعاری به ترکی در جواب شاعر بزرگ آذربایجانی صابر، که اشعارش را در مجله مشهور *ملانصرالدین* منتشر می‌کرده، گفته است. یکی از شعرهای ترکی دهخدا در شماره ۲۳ *صور اسرافیل* (۱۷ محرم ۱۳۲۷ هـ.ق.) چاپ شده

۴. این ترجمه چاپ نشده را رزاقی به من داد (نویسنده).

است که به طنز مرگ یکی از روحانی‌نمایان قشری‌مذهب قفقاز را به ملانصرالدین تسلیت می‌گوید. جالب اینکه در ۱۹۰۷ صابر نظیره‌ای به شعر رجایی‌زاده منتها به طنز با مطلع «وقتا که قوپور بیر ائو ده ماتم» ساخته است که در آن می‌گوید: «وقتی که در خانه‌ای ماتمی اتفاق می‌افتد و انواع غذاها پخته می‌شود، در آن مجلس مرا هم به یاد آر» (۷۴-۷۵). یک سال بعد، صابر شعر دیگری در جواب شعر طنزآمیزی از مشهدی حبیب زینال اوف، که قیز دیرمالی تخلص می‌کرد، نوشت که باز نظیره‌ای است بر شعر رجایی‌زاده (رئیس‌نیا ۷۸)، ولی در آن روح انقلابی و بیدارگر صابر هوایی دیگر دارد:

مادام که حامیان ظلمت

خوشلار که، دوام ایده جهالت:

هیئات بیلور می اوندا ملت،

توحید نه در و یا نبوت؟

مکتب ایدیر اقتضا زمانه،

بی خار اولا تا گل فراست،

ای سیر آرایان او گلستانه!

اصلی یوقی بکلمک نه حاجت؟

خواب ایت هله، غافلانه خواب ایت! (۱۱۵)

این شعر در ترجمه خوب احمد شفایی چنین است:

مادام که حامیان ظلمت،

خواهند ادامه جهالت،

فهمد مگر این گروه ملت،

توحید چه باشد و نبوت؟

مکتب کند اقتضا زمانه،

بی خار شود گل فراست،

کم جوی صفا در این زمانه،

چون نیست، به جستجو چه حاجت؟

ای خفته من، بخواب غافل!

توفیر سفید با سیه چیست؟
 البته ز هوش رفته بیمار
 قادر به دوی درد خود نیست.
 لکن فقط آن جناب دلاک
 گاهی کندش عجب طبابت،
 بیمار، بخواب، بی خبر پاک!
 خونت بمکد اگر حجامت،
 هی غلت نزن، بخواب غافل!
 باور نما که لفظ کافر
 خارج شود از همه لغت‌ها،
 مادام که هست میرزا قنبر،
 کس نیست مصون ز ملعنت‌ها،
 امکان ندهد چو جسم واحد
 این خلق به سر برد معیشت،
 افسانه کفر و شرک ملحد
 کی ترک شود، که گشته عادت:
 فهمیدی اگر، بخواب غافل (۱۶۰-۱۶۱)

شعر رجایی‌زاده تقلیدی است از شعر شاعر بزرگ رمانتیک فرانسه آلفرد دو موسه^۵ (۱۸۵۷-۱۸۱۰) به نام «به یاد آر»، که در زمان عشق او به رمان‌نویس و نویسنده مشهور فرانسوی ژرژ ساندر (۱۸۷۶-۱۸۰۴) نوشته شده است. اشعار موسه در دو مجموعه جمع‌آوری شده است: مجموعه اول اشعار نخستین او را تا سال ۱۸۳۵، و مجموعه دوم، که اشعار تازه^۶ نام دارد، شعرهای او را از ۱۸۳۵ تا ۱۸۵۷ دربرمی‌گیرد. عشق موسه و ساندر در سال ۱۸۳۳ شروع می‌شود و از عشق‌های مشهور آن دوره است. آن دو پس از گذراندن یک زمستان در ونیز از هم جدا می‌شوند و زیباترین اشعار موسه تحت تأثیر این عشق سروده شده است. شعر «به یاد آر» شهرت

5. Alfred de Musset
 6. *Poésies nouvelles*

بسیار داشته و موزارت آن را به موسیقی درآورده است.^۷ اول ترجمه آزاد و زیبای این شعر را از مهدی روشن ضمیر، که حق استادی بر من داشت، در اینجا نقل می‌کنم:

هنگام سحر که نرم نرمک تاریکی شب رسد به پایان
 قندیل ستاره‌ها بمیرد سر بر زند آفتاب رخشان
 از خواب خوشی شوی چو بیدار
 زین دیده شب نخفته یاد آر
 آن دم که تو را فرا بگیرد احلام و تخیلات شیرین
 آن دم که تپد دلت به سینه از لذت خاطرات دیرین
 گر نغمه دلکشی کنی گوش
 ما را به خدا مکن فراموش
 آن‌گاه که در دل تو غوغاست از عطر لطیف یاسمن‌ها
 آن‌گاه که گذر کنی خرامان بر صفحه سبز این چمن‌ها
 یک دم نظری بکن خدا را
 آن سزه و رد پای ما را
 وقتی که کمند گیسوانت افشان شده است دوش تا دوش
 وقتی که به یک نگاه گیرا شوریده دلان شوند مدهوش
 ای گل چه بجا بود که گاهی
 بر جانب ما کنی نگاهی
 آن‌گاه که سرنوشت شومی افکند میان ما جدایی
 آن‌گاه که خزان رسید و پژمرد این تازه نهال آشنایی
 از خاطر خود مبر خدا را
 لبخند و نگاه آشنا را
 تا آن دم واپسین که ما را این توده خاک هست منزل
 تا با شعف و امیدواری در گوشه سینه می‌تپد دل
 در بند تو باد جسم و جانم
 نام تو همیشه بر زبانم
 وقتی که دل شکسته من آرام شود به سینه خاک
 وین روح لطیف آسمانی پرواز کند به اوج افلاک

هر خاطره‌ای رود چو بر باد
 باور نکنم روی تو از یاد
 دم در کش و ناله کم کن ای دل
 از سوز فراق و درد دوری
 ماتم زده را علاج نبود
 الا که تحمل و صبوری
 گر هست وفا و مهر بر دل
 هرگز نبود فراق مشکل
 شاید صنما من و تو باشیم
 از گردش روزگار غافل
 ره طی شود و نگفته ماند
 آن درد و غم نهفته در بر دل
 بگذار از این شراره باری
 بر دفتر خویش یادگاری^۸

شعر «به یاد آر» در مجموعه اشعار موسه چنین است:

Rappelle-toi

Rappelle-toi, quand l'Aurore craintive
 Ouvre au Soleil son palais enchanté;
 Rappelle-toi, lorsque la nuit pensive
 Passe en rêvant sous son voile argenté;
 A l'appel du plaisir lorsque ton sein palpite,
 Aux doux songes du soir lorsque l'ombre t'invite,
 Ecoute au fond des bois
 Murmurer une voix:
 Rappelle-toi.

Rappelle-toi, lorsque les destinées
 M'auront de toi pour jamais séparé,
 Quand le chagrin, l'exil et les années
 Auront flétri ce cœur désespéré;
 Songe à mon triste amour, songe à l'adieu suprême!
 L'absence ni le temps ne sont rien quand on aime.

۸. مرحوم روشن ضمیر ترجمه فارسی این شعر را حدود سی سال پیش به من داد (نویسنده).

Tant que mon cœur battra,
Toujours il te dira
Rappelle-toi.

Rappelle-toi, quand sous la froide terre
Mon cœur brisé pour toujours dormira;
Rappelle-toi, quand la fleur solitaire
Sur mon tombeau doucement s'ouvrira.
Je ne te verrai plus; mais mon âme immortelle
Reviendra près de toi comme une sœur fidèle.
Ecoute, dans la nuit,
Une voix qui gémit:
Rappelle-toi. (448)

دهخدا هنگام نوشتن شعر «ای مرغ سحر» سی ساله بوده و ظاهراً آشنایی نسبتاً خوبی با ادبیات فرانسه داشته است. او در مدرسه علوم سیاسی تحصیل کرده، در سفارت ایران در بالکان به عنوان منشی معاون الدوله غفاری خدمت گزارده، و در وین اقامت داشته و به پاریس و رم سفر کرده بود. شعر «به یاد آر» آلفرد دو موسه یکی از مشهورترین اشعار رماتیک فرانسه بود و در اغلب مجموعه‌های شعر آورده می‌شد و احتمال اینکه دهخدا آن را خوانده بوده باشد بسیار است. از سوی دیگر رجایی‌زاده نیز از شعرای مشهور ترک هم‌زمان دهخدا بوده است و سبک شعر و کلماتی که به کار می‌برد (چون «تسنیم وصال خورده») و همچنین قوافی آن یادآور سبک شعر ترک است. از این‌ها گذشته، دهخدا مسلماً با دو نظیره‌ای که صابر از شعر رجایی‌زاده ساخته آشنا بوده است. بدین ترتیب می‌توان گفت که تمام این عوامل در ذهن او بوده و زمینه شعری را فراهم آورده که پس از به خواب دیدن دوست از دست رفته‌اش شعر زیبای «ای مرغ سحر» را با حال و هوایی خاص و مناسب با دل داغدار خود به وجود آورده است.

منابع

- آرین پور، یحیی. *از صبا تا نیما*. ۲ ج. تهران: انتشارات زوآر، ۱۳۷۲.
- حبیب، اسماعیل. *تورک تجلّد ادبیاتی تاریخی*. استانبول: مطبعه عامره، ۱۳۴۰.
- دهخدا، علی اکبر. *مجموعه اشعار دهخدا*. به اهتمام محمد معین. تهران: کتابفروشی زوآر، ۱۳۳۴.
- رئیس نیا، رحیم. *ایران و عثمانی در آستانه قرن بیستم*. ۲ ج. تهران: نشر مینا، ۱۳۸۵.
- صابر، میرزا علی اکبر. *هوپ هوپ نامه*. باکو: آذر نشر، ۱۹۶۲.
- صابر، میرزا علی اکبر. *هوپ هوپ نامه*. ترجمه احمد شفایی. باکو: نشریات دولتی آذربایجان، ۱۹۶۵.
- مرادی کوچی، شهناز و فتح الله اسماعیلی گلهرانی. *معرفی و شناخت دهخدا*. تهران: نشر قطره، ۱۳۸۲.
- Musset, Alfred de. *Poésies*. Lausanne: La Guilde du Livre. Lausanne, 1968.
- Rahaman, Munibur. *Post-Revolution Persian Verse*. Aligarh: Institute of Islamic Studies, Muslim University, 1955.